

استدلال به روایت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِذَا شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكُّكَ بِشَيْءٍ إِنَّمَا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزُهُ. اگر شک کردی فی شیء من الوضوء، این فی شیء من الوضوء یعنی فی شیء من افعال الوضوء، و قد دخلت فی غیره، در غیر او داخل شدی. اختلاف وجود دارد که این ضمیر و قد دخلت فی غیره مرجعش چیست؟ و قد دخلت فی غیر آن شیء. مثلاً الان در حال شستن دست راست هستی، شک می‌کنید صورت را شستید یا نه؟ دخلت در غیر او. یا این و قد دخلت فی غیره یعنی غیر وضو. اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره، یعنی غیر آن شیء. ظهور اولی، در احتمال اول است که و قد دخلت فی غیره یعنی غیر آن شیء.

حالا یکی از بحثهای مهم این است که شک در این روایات، شککت فی شیء من الوضوء، این شک یعنی شک در صحت. اذا شککت در صحت شیئی از افعال وضو، و قد دخلت فی غیره. یا اذا شککت یعنی شککت در اصل این فعل؟ الان در حال شستن دست راست هستی، آیا شک می‌کنی صورت را شستید یا نه؟ در اصل وجود آن شیء شک می‌کنید. یا بگویند شککت اطلاق دارد، اطلاق دارد یعنی: هم شک در صحت و هم شک در اصل اتیان آن جزء را شامل می‌شود.

سیاتی ان شاء الله. عمده این است که در این روایت می‌فرماید: **فلیس شکک بشیء**، این شک اعتباری ندارد، بعد یک ضابطه کلی امام صادق (علیه السلام) ارائه می‌دهند، می‌فرمایند: انما الشک در مقام حصر شک معتبر است، انما الشک اذا كنت في شيء لم تجزه. شک معتبر که باید به او اعتنا بکنی، در چیزی است که هنوز از محل او تجاوز نشده. این یک روایت، ملاحظه فرمودید به نحو اجمال. نمی‌خواهیم قاعده فراغ که مسأله شک در صحت است را بگوییم و نمی‌خواهیم قاعده تجاوز که شک در اتیان یک جزء است را بگوییم. فعلاً کاری به جزئیات نداریم. اما اجمالاً از این روایت استفاده می‌شود که شک معتبر، شک در چیزی است که هنوز انصراف حاصل نشده. تجاوز در او محقق نشده.

روایت هشتم

وسائل الشیعه، کتاب الطهارة ج 1، ح 5، ب 42 از ابواب الوضوء عنوان باب: ان من شک فی شی من افعال الوضوء قبل الانصراف.

سند حدیث

وَعَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ عَنْهُ يَعْنِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ شَيْخ طوسي عن يعقوب بن يزيد (الانباري ثقة و جليل القدر) عن ابن ابي عمير عن محمد بن مسلم.

استدلال به روایت

قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ شَكَّ فِي الْوُضُوءِ بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يَعِيدُ. کسی در وضو شک می‌کند بعد از آن که از نماز فارغ شد. نمازش تمام شد، بعد از نماز شک می‌کند در وضو. اینجا در دو مرحله باید

بحث کرد، یکی مفاد خود این حدیث چیست؟ یعنی ما باشیم و این حدیث، نه آیه ای، نه روایتی، نه فتوایی، هیچ چیزی در کنارش نباشد.

اما یک وقت هست که می‌آییم این را به انضمام روایات دیگر قرینه می‌گیریم، با قرینه او ممکن است غیر را حمل بر غیر وضو بکنیم. حالا روایت این است **رجل شک في الوضوء بعد ما فرغ من الصلاة**. بعد از اینکه نمازش تمام شد، شک می‌کند آیا این وضو صحیح بوده؟ یا این شک في الوضوء، ظهور در این دارد که اصلاً شک می‌کند وضو گرفت یا نگرفت؟ در کدام ظهور دارد؟

احتمال اول

اگر بگوییم اطلاق دارد چطور؟ رجل شک في الوضوء، شک می‌کند در صحت وضویش. یک وضوئی گرفته و بعد از نماز شک می‌کند آن وضوئی که گرفته، صحیحاً انجام داده یا نه؟

احتمال دوم

شک في الوضوء، یعنی در اصل وضوء. که خیلی‌ها گفتند، ظهور در احتمال دوم دارد. شک می‌کند این نمازی که خواند با وضو بوده یا نه؟ قال یمضی علی صلاة و لا یعید. نمازش را بنا بگذارد بر اینکه وضویش را انجام داده و نیازی به اعاده ندارد.

روایت نهم

وسائل الشیعه، کتاب الطهارة، ج 1، ح 6، ب 42، از ابواب الوضوء عنوان باب: **ان من شک فی شی من افعال الوضوء قبل الانصراف**.

سند روایت

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْثِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي محل خلاف است (بعضی از رجالیین تضعیفش کردند، اما نجاشی آمده توثیقش کرده و در دوران بین نجاشی و اقوال دیگر، رجالیین در محل خودش با یک استدلالاتی قول نجاشی را مقدم می‌کنند). عن الحسن بن علي بن فضاد خيمي، (فتحي مذهب بوده اما عند موته رجع از مذهب فتحیه و بنابر قولی از اصحاب اجماع هم هست). عن عبدالله بن بكير (امامي و ثقه)، این روایت را دقت کنید.

استدلال به روایت

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ كُلُّ مَا مَضَى مِنْ صَلَاتِكَ وَ طَهُورِكَ فَذَكَرْتَهُ تَذَكُّراً فَأَمُضِهِ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ فِيهِ إِمَامٌ صَادِقٌ (عليه السلام) فرمود: کل ما مضي من صلاتک و طهورک هر چیزی که مضي از نماز و طهارت. هر چیزی که گذشت، فذکرته تذکراً، بعد او را به یاد آوردید، فامض، يعني بگذر. و لا اعاده عليك اعاده اي هم بر تو نیست.

این جا اگر ما بخواهیم این روایت را شاهد قرار بدهیم و دلیل قرار بدهیم، برای قاعده فراغ. این فذکرته تذکراً را باید معنا کنیم. دو معنا دارد:

معنای اول: اگر به معنای شک گرفتیم دلیل بر قاعده فراغ و تجاوز می شود. بعبارة اخري اگر «فذکرته تذکراً» را «فشککت فيه شکاً» معنا کنیم. کل ما مضي من صلاتک و طهورک فذکرته، يعني در ذهنت یک خلجانی کرد، حالا نمی دانی آوردی یا نیاوردی؟ شک کردی که آوردی یا نه؟ فامض، بگذر و نیازی به اعاده نداری.

معنای دوم: اما اگر «فذکرته تذکراً» را اینگونه معنا کردیم، يعني يادت افتاد که انجام ندادی. این مربوط به بحث دیگری می شود، که از اجزاء نماز آن اجزائی که محلش گذشت و انسان يادش آمد که نیاورده و عنوان رکني هم ندارد. مثلاً در رکوع يادش افتاد قرائت را نیاورده، این نیازی نیست به اینکه بیاورد. که در بحث خلل این را بحث می کنند آن شيء که يادش می آید آورده نشده و عنوان رکني را ندارد، آنجا قائلند به اینکه اعاده اش لازم نیست. اگر ما بخواهیم فذکرته تذکراً را اینطوری معنا بکنیم، آن وقت کلمه ظهور سازگاری ندارد.

اگر در اثناء نماز يادت افتاد که وضو نگرفتی، اینجا فتوي چیست؟ فتوي این است که باطل است باید نماز را رها کند، برود وضو بگیرد، و نماز بخواند. بعد از نماز حتي اگر يادتان افتاد که وضو نگرفتید باز باید اعاده بکنید. در باب طهور اگر انسان يادش افتاد که نیاورده، نیاز به اعاده دارد. لذا این فذکرته تذکراً به قرینه این طهور که در اینجا ذکر شده، به همان معنای شک، معنا می کنیم تا دلیل بشود برای قاعده فراغ و تجاوز.

روایت دهم

وسائل الشیعه، کتاب الطهارة، ج 1، ح 7، ب 42، از ابواب الوضوء عنوان باب: ان من شک في شي من افعال الوضوء قبل الانصراف. این روایت بسیار خوبی است منتهی این روایت مخصوص به باب وضو است. مگر آنکه به نظر مشهور بگوییم در مقام تعلیل است و تعلیل عمومیت دارد.

سند روایت

و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لَهُ. بِإِسْنَادِ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَيْخٍ طُوسِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ أَهْوَازِيِّ قَالَ قُلْتُ لَهُ: (بصورت اضممار، اما چون این مضمشرش بکیر بن اعین است، مشخص است که از امام (عليه السلام) نقل می کند).

استدلال به روایت

قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَشْكُ بَعْدَ مَا يَتَوَضَّأُ قَالَ هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشْكُ بعد از آن که وضو می‌گیرد شک می‌کند، قال: آن زمانی که وضو می‌گیرد اذکر است از زمانی که شک می‌کند. این هم روایت بسیار خوبی است منتهی این روایت مخصوص به باب وضو است؛ مگر اینکه بیایم از این کلمه لیتوضاً اذکر بگوییم در مقام تعلیل است، و تعلیل معمم است بنابر نظر مشهور، العلة تعمم، عنوان عمومیت دارد در هر عملی . بعد از این که عمل تمام شد اگر ما شک کردیم، می‌گوییم حین العمل کان اذکر. در اینکه آیا علت معمم است یا مخصص. مشهور قریب به اتفاق این نظر را دارند، از نظر قول مخالف هم این نظر اتفاق نظر است. سیأتی ان شاء الله.

روایت یازدهم

روایت دیگری در وسائل الشیعه، در همین ج 1، ب 44، ص 473، از ابواب وضوء هست.

سند روایت

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام). سند
مشخص است فقط عبدالله بن حسن مشكل دارد.

استدلال به روایت

عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عَلَى وُضُوءٍ وَ يَشْكُ عَلَى وُضُوءٍ هُوَ أَمْ لَا قَالَ إِذَا ذَكَرَ وَ هُوَ فِي صَلَاتِهِ انْصَرَفَ فَتَوَضَّأَ وَ أَعَادَهَا وَ إِنْ ذَكَرَ وَ قَدْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَجْزَأُهُ ذَلِكَ. کسی وضو داشته و يشک علی وضوء هو ام لا. قبلا وضو داشته اما الان شک بکند وضو دارد يا نه. قال اذا ذکر و هو في صلاته انصرف فتوضأ و اعادها . اگر در حين نماز شک مي کند وضو دارد يا نه نمازش را رها بکند و دوباره وضو بگيرد. و ان ذکر و قد فرغ من صلاته اجزأه . اگر بعد از نماز شک بکند که آیا آن وضوی سابقش باقي مانده يا نه اجزئه.

اینجا نیاز به گرفتن وضو ندارد. اما این روایت چون در اینجا استصحاب وجود دارد، و به خاطر همین استصحاب، خود مرحوم صاحب وسائل و همچنین فقهای دیگر احتمالاتی در این روایت دادند. از جمله گفتند این را باید حمل بکنیم در استحباب یا حمل بکنیم بر اینکه مراد از وضو رجل یكون علی وضوء این وضو مراد وضوی طهارت نیست، مراد استنجاء. که صاحب وسائل در اینجا ذکر کرده اما روایت چون در سندش اشکال دارد، نیاز به دقت در متن سند نیست. این روایات جلد اول.

روایت دوازدهم

از جلد 6 وسائل هم چند روایت را بیان کنیم و این بحث روایات تمام بشود ج 6، ح 1، ص 317، ب 13، ابواب الركوع، باب عدم بطلان صلاة بشك في الركوع بعد السجود و عدم وجود وجوب الركوع. اگر کسی در سجده شك کرد ركوع را آورده یا نه؟ نباید به این شكش اعتنا کند در این باب، هفت روایت نقل شده.

سند روایت

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). دیروز گفتیم سند شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی سند خوبی است. عن فضالة بن ايوب، بنا بر قولی از اصحاب اجماع هم هست. عن حماد بن عثمان، امامی و ثقه.

استدلال به روایت

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَشُكُّ وَ أَنَا سَاجِدٌ فَلَا أَدْرِي رَكَعْتُ أَمْ لَا قَالَ امْضُ. من شك می‌کنم در حالی که در سجده هستم. و لا ادري ركعت ام لا، این جا دیگر مسلم شك در وجود است نمی‌دانم آیا من ركوع کردم یا نه؟ امام (عليه السلام) فرمود، امض بگذر. یعنی به این شك اعتنا نکن. روایت خیلی خوبی است.

روایت سیزدهم

وسائل الشیعه، ج 6، ص 317، ح 2، ب 13، من ابواب الركوع

سند روایت

وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). عنه يعني عن محمد بن حسن شيخ طوسي، عن صفوان يحيى بجلي که از اصحاب اجماع است، عن حماد بن عثمان که آن هم امامی.

استدلال به روایت

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَشُكُّ وَ أَنَا سَاجِدٌ فَلَا أَدْرِي رَكَعْتُ أَمْ لَا فَقَالَ قَدْ رَكَعْتَ امْضِ. امام (عليه السلام) فرمود قد ركعت تو ركوع را انجام دادی امض. بگذر. حالا اینجا یک دقتی بفرمایید آیا این روایت دوم یک روایت مستقلى است، یا همان روایت اولی است. روایت اول چي بود قلت لابي عبدالله (عليه السلام) اشك و انا ساجد فلا ادري ركعت ام لا؟ قال امض. اینجا

هم ميگويد اشک و انا ساجد و لا ادری رکعت ام لا فقال قد رکعت امض. الان به شما بگویند آقا دو تا روایت است پس دو تا دلیل در آن است هر خبری بنفسه و مستقلا برای ما دلیلیت دارد.

اینها دو تا روایت است یا یک روایت. اینها یک روایت است می‌خواهم این ضابطه را عرض کنم. هر جایی که آن راوی اول، یعنی راوی که از امام نقل می‌کند، و مروی عنه، امامی که، راوی از او نقل می‌کند یکی شدند، این دو روایت دیگر یک روایت و دلیل است. روشن است من اگر از زید همین جا مطلبی را نقل کردم. بعدا هر یک از شما بروید و از قول من نقل می‌کنید، «الف» از قول من، «ب» از قول من، «ج» از قول من، «د» از قول من، پنجاه تا روایت می‌شود اینها پنجاه تا روایت نیست، یکی است. چرا؟ چون همه این قول‌ها به آن کسی که اول هست می‌رسد و او یکی است که از امام نقل می‌کند. پس اگر راوی و مروی عنه یکی شد، اینها دیگر دو تا روایت نیست، این یک روایت است. اینجا هم همینطور است در روایت قبلی حماد بن عثمان از امام صادق بود، اینجا هم حماد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) هست.

پس حالا این دو روایت، یک روایت شد، لکن یک اضافه‌ای در تعبیر دوم وجود دارد، این باز یک بحثی دارد که آیا اگر یک مطلبی را دو نفر از یک راوی دو جور نقل کردند، که در یکی از این نقلها یک اضافه‌ای وجود دارد. مثل همین جا، می‌گوییم اشک و انا ساجد فلا ادری رکعت ام لا؟ در روایت اول امام فقط فرموده امض. بگذر. در روایت دوم بالاتر فرموده، قد رکعت. قد رکعت فامض. یعنی امام می‌خواهد بفرماید، تعبدا شما باید بگویید من رکوع انجام دادم. اما در روایت اول، لتعبدا تو رکوع انجام دادي را ندارد، فرموده بگذر. این اعم از آن است که رکوع انجام شد، یا انجام نشد تعبدا. ما در باب 13 دو سه روایت دیگر داریم باید بخوانیم و عرض کردم، آن مطلب امام را ملاحظه کنید که، شک در این روایات معناش چیست؟